

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۲۷۰ - ۲۴۹

## اندیشه بازگشت به قرآن در برپایی حکومت الهی (با محوریت دیدگاه شهید مطهری و امام خمینی (ره))

۱ احسان شاکری خوئی  
۲ رضا نصیری حامد  
۳ امیر کردکریمی

### چکیده

اندیشه بازگشت به قرآن یکی از تلاش‌هایی است که از جانب برخی علمای دنیای اسلام برای برپایی حکومت‌های الهی در جوامع اسلامی و از میان بردن بحران‌های ناشی از تسلط حکومت‌های طاغوتی مطرح شد. به نوعی می‌توان گفت سیر اندیشه بازگشت از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز و با تلاش متفکران بزرگی نظیر شهید مطهری و امام خمینی (ره) ادامه یافته است. این دو متفکر بزرگ دنیای اسلام با اعتقاد قلبی و ایمان به گره‌گشا بودن کتاب آسمانی، در عمل کوشیدند مسلمانان را متوجه تأثیر قرآن در برطرف

۱. استادیار، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shakeri\_eh@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

Email: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه‌های سیاسی)، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: Am.kordkarimi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۷ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۸/۱

نمودن بحران‌های جوامع اسلامی نمایند. با این توضیح برآنیم تا به صورت تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه بحران‌ها، تاثیر این اندیشه بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی را مورد واکاوی قرار داده و بگوییم، ایجاد موج انقلابی در ایران، ناشی از تلاش‌های ارزشمند این دو عالم بزرگ در عمل به مفاهیم قرآنی و رجوع به قرآن بوده که در ابتدا با هدف برقراری حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه در جامعه مطرح و سپس با تکیه بر آموزه‌های قرآنی به تکامل رسیده است؛ به گونه‌ای که امام خمینی (ره) در جایی می‌فرماید: «اصلاً کتاب انقلاب ما قرآن است».

### واژگان کلیدی

اندیشه بازگشت به قرآن، شهید مطهری، امام خمینی (ره)، حکومت الهی.

## طرح مسأله

اندیشه بازگشت به قرآن در دوران معاصر توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی مطرح و علمای مسلمان دیگری نیز برای احیای این تفکر تلاش کردند. طی چند قرن اخیر کشورهای اسلامی دچار بحران‌های عظیمی شده‌اند و دلایل متعددی نیز در شکل‌گیری این بحران‌ها دخیل هستند که عدم مدیریت صحیح جامعه، یک یا بخش عمده‌ای از آن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر تصمیم‌گیری‌های نادرست بعضی از حاکمان کشورهای اسلامی در قرون اخیر، ضمن به تصویر کشیدن چهره‌ای ضعیف و بی‌لیاقت از آنها، سبب بوجود آمدن مشکلات عدیده و بحران‌های جدی برای جوامع مسلمان شده است. هجوم کشورهای بیگانه و متخاصم به کشورهای اسلامی و کشتارهای بی‌رحمانه‌ای که انجام دادند نیز می‌تواند حاصل همین ضعف حاکمان در برابر بیگانگان باشد. علاوه بر بحران‌های بی‌شمار سیاسی و اجتماعی که به دنبال استقرار ساختارهای نادرست حکومتی در کشورهای مسلمان به وجود آمد، فقر اقتصادی و فقر فرهنگی نیز مزید بر علت شد و ضعف جوامع اسلامی را دوچندان کرد. در حال حاضر نیز قسمت قابل توجهی از کشورهای اسلامی درگیر جنگ‌های نابرابر و ناعادلانه‌ای هستند که روزانه تعداد کثیری از مسلمانان را قربانی خود می‌کند. مهمترین دلیلی که برای به وجود آمدن این وضعیت در کشورهای اسلامی می‌توان بیان نمود، دوری مسلمانان از اصل دین و مهجوریت قرآن در میان آنان است. مهجوریت قرآن در میان جوامع اسلامی سبب شده انحطاط در این جوامع به اوج خود برسد. آنچه در نتیجه انحطاط برای این جوامع رخ می‌دهد، وقوع همین اتفاقاتی است که ذکر شد. پرواضح است حکومتی که توسط طاغوتیان اداره شود، نتیجه‌ای جز عقب ماندگی، بیچارگی و درماندگی در بر نخواهد داشت. بنابراین مسلمانان می‌بایست به قرآن بازگردند و حکومتی الهی بر پایه آموزه‌های قرآنی در کشورهای خود برقرار سازند تا مشکلات ناشی از حکومت حاکمان طاغوتی پایان یابد. در این مسیر علمای مطرح دنیای اسلام چه از اهل سنت و چه در عالم تشیع، کوشیده‌اند بر سرعت احیای اندیشه بازگشت به قرآن در جوامع اسلامی بیفزایند، هر چند بین آنها اختلاف نظرهای اساسی هم وجود دارد. دو تن از این منادیان و اندیشمندان عالم تشیع، شهید مطهری و امام خمینی

(ره) هستند. اغراق نیست اگر بگوییم نتیجه تلاش‌های این دو متفکر بزرگ منجر به شکل‌گیری و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی در کشور ایران شد. در ادامه سعی می‌کنیم تلاش‌های شهید مطهری و سپس امام خمینی (ره) را در راستای احیای اندیشه بازگشت به قرآن مورد بررسی قرار داده و سپس تأثیرپذیری انقلاب اسلامی ایران از این تلاش‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم. یادآور می‌شود وجه تمایز و نوآوری این پژوهش در مقایسه با سایر پژوهش‌های هم‌راستا، شکل‌گیری انقلاب اسلامی و برپایی حکومت الهی است که در واقع نتیجه عملی و توجه دقیق به مفهوم جریان بازگشت به قرآن به شمار می‌رود.

### مبحث اول: شهید مطهری

شهید مطهری چهارچوب فکری و اصول تربیتی و ویژه‌ای به دنیای اسلام ارائه داده است. از جمله اصول مورد اعتقاد این اندیشمند، التزام به بازگشت به قرآن است. شهید مطهری در علم فلسفه از مکتب صدرالمألهین تبعیت می‌کند و اندیشه‌های فلسفی خود را از مشرب تفکر صدرایی وام می‌گیرد. «فلسفه صدرا آمیزه‌ای از آموزه‌های کلامی، فلسفی، تفسیری، روایی، عرفانی و ... است» (قراملکی، ۱۳۸۹: ۵). بر این اساس شهید مطهری به عنوان یکی از پیروان مکتب صدرایی، دیدگاهی مرکب نسبت به حوزه‌های فکری مختلف دارد. ایشان در اندیشه‌هایی که به عنوان یک آموزه به مخاطب خویش ارائه می‌دهد، چهارچوبی که شامل تمامی ابعاد علمی و عرفانی باشد را معرفی می‌کند. از آنجا که هر نوع اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی، بر شناختی از هستی و تحلیل از نحوه‌ی وجود و واقعیت انسان استوار است و نظریات سیاسی استاد مبتنی بر اندیشه‌های فلسفی ایشان است (بزرگی، ۱۳۷۷: ۸۹)، بنابراین می‌توان از رهگذر شناخت اندیشه‌های فلسفی وی به معتقدات سیاسی او نیز دست یافت.

اندیشه سیاسی شهید مطهری ابعاد گسترده‌ای دارد، لیکن چنانچه بنا باشد چکیده و خلاصه‌ای از اندیشه سیاسی وی، ارائه نمود، می‌بایست به نحوه نگرش او به حکومت پرداخت. ایشان در مجموع معتقد است که حکومت و همه ارکان آن از آن خداوند است. «حق الهی حاکمیت به طور ریشه‌ای، اعم از وضع قانون، وضع مصوبات فرعی، حکم به مفهوم فقهی یعنی بر مبنای مصالح موقت - زمان - نظیر معبودیت، فصل قضاء و افتاء است

و جز خداوند کسی شایسته این حق نیست» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵۳). حال با توجه به اینکه ایشان، در حوزه اندیشه سیاسی، بر این اعتقاد هستند که حکومت و تمامی ارکان آن متعلق به خداوند است، باید به نوعی به تعارض تفکر حکومت دینی و روش حکومت‌داری فعلی که مبتنی بر رأی مردم است، پاسخ داده شود. شهید مطهری در جای دیگر می‌گوید: «ملاک، انتخاب مردم نیست، انطباق با معیارهای الهی است و با آن انطباق، خود به خود حاکم می‌شود و مانعی نیست که در آن واحد، ده‌ها حاکم شرعی و ولی شرعی نیز وجود داشته باشد» (همان). از این رو می‌توان این گونه نتیجه گرفت که از نظر ایشان، ملاک و معیار برای حکومت‌داری در اسلام، حکومت الهی است و انتخاب ارکان مختلف آن مثل قوای مختلف توسط مردم، در صورتی صحیح است که منطبق با معیارهای الهی باشد.

در چهارچوب اندیشه فلسفی و سیاسی شهید مطهری، بزرگترین بحرانی که جوامع اسلامی با آن مواجه هستند، عدم توجه به استقرار حکومت الهی در جامعه است. طبق آنچه شهید مطهری درباره حکومت اسلامی به آن اعتقاد دارد، همه ارکان حکومت متعلق به خداوند است و از طریق پیامبر (ص) در زمین به اجرا گذارده می‌شود. بعد از پیامبر نیز به جانشینان او یعنی امام معصوم (ع) و در صورت غیبت امام معصوم (ع)، ولی فقیه عهده‌دار این امر خواهد بود.

از نظر شهید مطهری، برقراری حکومت اسلامی، اساس همه چیز است و چنانچه در جامعه حکومت اسلامی برقرار نباشد، فرهنگ و اقتصاد نیز از وصف اسلامی بودن، عاری شده و بدین صورت جامعه اسلامی عملاً به یک جامعه لامذهب تبدیل خواهد شد. این قضیه، ابعاد پیچیده‌ای دارد که می‌تواند در جای خود به تفصیل به آن پرداخته شود. شهید مطهری بر این اعتقاد است که اساساً حکومت‌های غیر الهی در جوامع اسلامی از مشروعیت برخوردار نیستند و می‌بایست از ریشه، تغییر کرده و حکومت خداوند بر جامعه برقرار شود. حکومت در هر جامعه‌ای، نماینده مردم است. به عبارت دیگر به صورت نسبی می‌توان گفت چنانچه حکومت یک کشور مذهبی باشد، نشان دهنده آن است که مردم نیز به اصول و مقیدات مذهبی، پایبند هستند. در نقطه مقابل اگر یک حکومت غیر مذهبی باشد، می‌تواند نشانگر این باشد که مردم نیز چندان پایبندی به اصول مذهبی ندارند. در این رابطه

می‌توان به حدیث مشهور "الناسُ علی دینِ ملوکهم" اشاره کرد. این حدیث نشان می‌دهد، حاکمان با توسل به ابزارهایی مثل رسانه، تبلیغات، سیاست و غیره بر طرز تفکر و اندیشه مردم، تأثیر می‌گذارند. البته این امر مطلق نیست و ممکن است استثنائاتی داشته باشد، اما در هر صورت قاعده این است که مردم در هر جامعه‌ای دنباله‌رو حاکمان هستند. این امر اختصاص به دین یا مذهب مشخصی ندارد و در تمام ادیان می‌توان شاهد این قضیه بود؛ البته و به ویژه این موضوع در دین اسلام پررنگ‌تر است. اکنون با توجه به این مهم و با یادآوری وضعیت کشور ایران قبل از انقلاب اسلامی، با رویکردی که حاکمان وقت در پیش گرفته بودند، مردم رفته رفته از دین و تفکر دینی فاصله گرفته و حکومتی تشکیل شده بود که قرباتی با دین نداشت. این امر را می‌توان در زمینه‌های مختلف مشاهده کرد. به عبارت دیگر فاصله گرفتن مردم از اندیشه‌های دینی در ایران قبل از انقلاب که حکومت غیردینی حاکم بوده در زمینه‌های مخلف مثل سینما، نوع تبلیغات، نوع هدف گذاری مردم برای زندگی خصوصی و غیره، قابل مشاهده است. در این مقطع زمانی، افرادی مثل شهید مطهری، کوشیدند، تفکر دینی را در جامعه احیا نمایند و در نهایت پس از احیای این تفکر، مردم حکومت غیر دینی را نفی کرده و منجر به پیروزی انقلاب ۵۷ شدند. بنابراین ریشه مشکل حکومت غیر دینی از منظر شهید مطهری، فاصله گرفتن مردم از دین و چهارچوب فکری دین است. آنچه موجب شد متفکران و اندیشمندانی همچون شهید مطهری به احیای پیرازند و بر ضرورت توجه به آن تأکید بورزند و سنگینی مسئولیت آن را بر دوش متفکران و عالمان دینی گوشزد کنند، وضعیت اسف‌بار و نیمه‌جان و زنگار گرفته چهره دین در میان دین‌داران و عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان در دنیای پیشرفته و فناور محور کنونی بود. احیای دین در نگاه استاد مطهری از ایجاد دین در جوامع لائیک و غیر دینی ضروری‌تر می‌نمود (جوانی و جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). شهید مطهری خود به این مسئله اذعان می‌کند و در جایی می‌گوید: «آنجا که احتیاج به احیای فکر دینی هست، کشورهای اسلامی است، که فکر دینی در آنجا به صورت نیمه زنده و نیمه مرده درآمده است و تا هنگامی که دین‌داران از یک تفکر زنده دینی برخوردار نباشند، نمی‌توانند الگوی آن‌هایی باشند که رو به سوی دین دارند و می‌خواهند دین اسلام را انتخاب کنند»

(مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵۳-۱۴۵).

شهید مطهری می‌کوشد در آثار و نوشته‌های خود، جامعه اسلامی آرمانی را بازسازی نموده و شاخص‌هایی معرفی نماید که عمل به آنها احیای جامعه اسلامی آرمانی را به دنبال داشته و سرعت می‌بخشد. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. نیازمندی فرد و جامعه به دین: از نظر شهید مطهری، فرد و جامعه به صورت موازی، به دین نیاز دارند و در صورت توجه دادن به این نیاز در جوامع اسلامی، ناخودآگاه افراد به سمت دین گرایش پیدا نموده و در صورت گرایش افراد به دین، جامعه نیز قهراً دینی خواهد شد. شهید مطهری در این رابطه می‌گوید: «یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود او، حس نیایش و پرستش است» (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۱).

۲. اجتهاد و توجه به مسائل روز جامعه: قطعاً برای اینکه بشر امروز بتواند یک جامعه آرمانی تشکیل دهد، می‌بایست به دو مسله مهم و اساسی توجه ویژه داشته باشد. نخست، شرایط و وضعیت روز است. به این معنا که بشر باید بسنجد در چه مقطع زمانی می‌زید و در این مقطع، چه ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی دارد و بر اساس برنامه‌ریزی بر پایه همین ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها، جامعه آرمانی خویش را تشکیل دهد. مسئله دوم، نیازهای انسانی است. جامعه آرمانی باید به گونه‌ای باشد که بتواند نیازهای انسانی را برآورده سازد. جامعه‌ای که از چنین ظرفیتی برخوردار نباشد، اصلاً جامعه آرمانی نیست. حال نکته اینجاست که برای دستیابی به نتایج مثبت این دو مسئله، بشر می‌بایست از راه اجتهاد و توجه به مسائل روز، اقدام به عمل نماید. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «مهم‌ترین وظیفه مسئولیت علمای امت، «اجتهاد» است. «اجتهاد» یعنی کوشش عالمانه با روش صحیح برای درک مقررات اسلام با استفاده از منابعی همچون کتاب، سنت، اجماع و عقل و این کلمه یعنی اجتهاد در قرآن نیامده است. کلمه ای که از لحاظ روح معنا، مترادف آن است و در قرآن آمده، «تَفَقَّه» به معنای فهم عمیق دین است. اجتهاد از شروط جاوید ماندن اسلام است. ایشان بر این باور است که منابع اسلامی قادر است با یک اجتماع متحوّل و متکامل پیش برود و آن را راهنمایی کند و قابلیت آن را دارد که با مقتضیات زمان هماهنگی پیدا کند و به

احتیاجات هر عصری پاسخ گوید. وی سدّ باب اجتهاد در قرن هفتم را فاجعه‌ای بزرگ می‌داند که ابتدا این سدّ باب در جهان تسنّن صورت گرفت؛ اما خواه ناخواه بر جهان شیعه نیز اثر نامطلوب گذاشت» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۹۸).

۳. دعوت به اتحاد جوامع مسلمان: شهید مطهری در رابطه با ضرورت اتحاد در جوامع اسلامی و راه صحیح برقراری وحدت می‌گوید: «مفهوم «اتحاد اسلامی»، که در میان علما و فضلاء مؤمن و روشن فکر اسلامی مطرح است، این نیست که فرقه‌های اسلامی به خاطر اتحاد اسلامی از اصول اعتقادی و یا غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند و به اصطلاح، مشترکات همه فرق را بگیرند و مختصات همه را کنار بگذارند؛ چون این کار نه منطقی است و نه عملی. ما که خود شیعه هستیم و افتخار پیروی اهل بیت (ع) را داریم، کوچک ترین چیزی، حتی یک مستحب یا مکروه کوچک، را قابل مصالحه نمی‌دانیم. نه توقع کسی را در این زمینه می‌پذیریم و نه از دیگران انتظار داریم که به نام «مصلحت» و به خاطر اتحاد اسلامی، از یک اصل از اصول خود دست بردارند. آنچه ما انتظار و آرزو داریم این است که محیط حسن تفاهم به وجود آید تا ما که از خود اصول و فروعی داریم، فقه و حدیث و کلام و فلسفه و تفسیر و ادبیات داریم، بتوانیم کالای خود را به عنوان بهترین کالا عرضه بداریم، تا شیعه بیش از این در حال انزوا به سر نبرد و بازارهای مهم جهان اسلامی به روی کالای نفیس معارف اسلامی شیعه بسته نباشد. اخذ مشترکات اسلامی و طرد مختصات هر فرقه‌ای محصول آن چیزی است که قطعاً غیر از اسلام واقعی است؛ زیرا بالاخره، مختصات یکی از فرق جزو متن اسلام است و اسلام مجرد از همه این مشخصات و ممیزات وجود ندارد» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۸-۱۷).

ایشان بر دوری از تفرقه و تشّت و پرهیز از هر گونه دسته دسته شدن، فرقه فرقه شدن و هر دسته‌ای در گوشه‌ای یک کشور تشکیل دادن تأکید دارد و تفرقه را از عواملی می‌داند که مایه فتنای اقوام است. وی همچنین ترویج زبان‌های اسلامی را یکی از راه کارهای افزایش وحدت می‌داند و برای اتحاد مسلمانان، آن را ضروری می‌شمارد. از نظر او، هر زبانی که با آن آثار اسلامی مهمی به وجود آمده باشد، آن زبان اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۲).



۴. تأکید بر استقلال و قدرت اقتصادی جوامع مسلمان: شهید مطهری در این رابطه می‌گوید: «اسلام طرفدار قدرت اقتصادی است و تعلیم می‌دهد که از نظر اقتصادی، باید کوشش کنیم مال و ثروت را از طریق مشروع در اختیار خودمان بگیریم تا بتوانیم از این قدرت مادی و اقتصادی استفاده کنیم. مردمی که پول و ثروت نداشته باشند، مسلم است کاری را که از اقتصاد ساخته است نمی‌توانند انجام دهند و باید دست در یوزگی پیش دیگران دراز کنند» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۹-۱۲۸). از منظر تعالیم دینی، اقتصاد یک وسیله است که مسلمانان بتوانند به وسیله آن خود را قدرتمند ساخته و از موضع ضعف خارج شوند. یکی از آسیب‌های بسیار جدی که اقتصاد ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، خروج اقتصاد از وسیله بودن و تبدیل شدن آن به یک هدف است. این مسئله به همان میزان برای جوامع اسلامی مخاطره‌آمیز و خسارت‌بار است که تحت استعمار قرار گرفتن جوامع اسلامی تولید خطر و خسارت می‌کند. از همین رو شهید مطهری در کنار توجه دادن به اقتصاد، جوامع اسلامی را از اینکه اقتصاد را از هویت ابزاری خارج نموده و به آن هویت هدفی بدهند، بر حذر می‌دارد و اینگونه هشدار می‌دهد: «در عین اینکه اقتصاد مستقل یکی از ویژگی‌های حیات ملی است و اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است، اما چنین نیست که خود اقتصاد هدف باشد، بلکه به سبب آنکه هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست، بر توانمندی اقتصادی تأکید دارند؛ همان‌گونه که اسلام اقتصاد را تنها یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند» (همان: ۲۶).

۵. معرفی الگوهای عملی برای جوامع دینی: جامعه اسلامی برای آنکه بتواند به درستی مسیر احیای تفکی دینی را پیماید، نیازمند الگو و اسوه است، چه آنکه قرآن کریم نیز از شخصیت پیامبر اکرم (ص) به عنوان اسوه حسنه یاد می‌کند.<sup>۱</sup> یکی از راه‌هایی که شهید مطهری برای احیای تفکر دینی در نظر داشت، معرفی چهره‌ها و الگوهای دینی است. خطابه‌های ایشان درباره امام حسین (ع) نشانگر وجود برخوردارهای تصفیه‌گرایانه با نهضت امام حسین (ع) بود. در کتاب جاذبه و دافعه علی به معرفی چهره امام علی (ع) می‌پردازد.

دو گفتار از کتاب بیست گفتار را به امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) اختصاص می‌دهد. درباره پیامبر اکرم (ص) کتاب سیره نبوی و محمد خاتم پیامبران را منتشر می‌کند. ایشان در کتاب داستان راستان و قیام حضرت مهدی (عج)، در عموم قسمت‌ها، چهره‌هایی ایدئولوژیک از رهبران دینی ارائه داده است. نمونه‌هایی از این دست در آثار ایشان بسیار است (جوانی و جمشیدی، پیشین: ۱۹۰).

چنانکه گذشت، شهید مطهری برخی شاخصه‌ها را بیان می‌کند که جوامع اسلامی با عمل کردن به این شاخصه‌ها می‌توانند، به آرمان‌های اسلامی خویش نائل شوند. از نظر ایشان، عمل‌گرایی و اجرا نمودن شاخصه‌های مذکور به شکل واقعی و عملی، تنها راه حل موجود برای رهایی جوامع اسلامی از بحران است.

شهید مطهری در بحث تأسیس حکومت خداوند در جوامع اسلامی، معتقد است: «ما مسلمانان اگر بخواهیم طرز تفکر خودمان را تصحیح کنیم باید به گذشته و تاریخ خودمان مراجعه کنیم؛ چرا که ریشه بعضی از آسیب‌ها در زمان‌های خیلی دور است. وی از جمله این آسیب‌ها را خوار شمردن تأثیر عمل در سعادت انسان می‌داند. ایشان ریشه تاریخی تحقیر عمل را در دوران اموی‌ها می‌داند. فرقه مرجئه یکی از اصول عقایدشان «جدایی ایمان و عمل» بود. وی می‌گوید: انسان اگر به قرآن و سنت نبوی مراجعه کند کاملاً به این اصل پی می‌برد که اسلام دین عمل است و اصولاً تکیه‌گاه تعلیم و تربیت اسلامی عمل است. اسلام بشر را متوجه این نکته می‌کند که سرنوشت انسان را عمل تشکیل می‌دهد. این تعلیم یکی از بزرگ‌ترین تعلیمات برای حیات یک ملت است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۹۷-۹۵). چنانکه ملاحظه می‌شود، بازگشت به قرآن و سنت نبوی، تنها راه تشکیل حکومت الهی در جوامع اسلامی است.

مطلب دیگری که می‌بایست درباره اندیشه شهید مطهری به آن توجه نمود، نظر ایشان در رابطه با برقراری حکومت جمهوری اسلامی و پایه‌ریزی ولایت فقیه در جامعه است. شهید مطهری یکی از متفکران بزرگ طرفدار دیدگاه ولایت انتصابی فقیه است. این متفکر بزرگ گرچه فرصت کافی برای طرح مستقل، منسجم و مستوفای ولایت فقیه را پیدا نکرد، اما با این حال، بحث‌های پراکنده و مختصری که در مناسبت‌های مختلف در این باره

عرضه کرده، نشانگر آن است که او برقراری حکومت ولایت انتصابی فقیه را مقدمه و لازمه برقراری حکومت خداوند در جامعه می‌داند (برجی، ۱۳۸۱: ۴). بر این اساس باید گفت، از آنجا که منطبق با قانون اساسی، ولایت فقیه یکی از مهمترین ارکان حکومت جمهوری اسلامی است و شهید مطهری نیز طرفدار این دیدگاه است، می‌توان اینگونه بیان داشت که وی نظر مثبتی در ارتباط با حکومت جمهوری اسلامی دارد؛ هر چند حکومت جمهوری اسلامی علاوه بر رکن ولایت فقیه ارکان دیگری نیز دارد. همان گونه که بیان شد، شهید مطهری موافق با حکومت خداوند در جامعه است و سایر ارکان حکومت جمهوری اسلامی مثل انتخابات برای برگزیدن مناصب مختلف در جامعه را قبول دارد، اما در صورتی مطلوب و مورد تأیید اوست که منطبق بر موازین اسلامی باشد. به عبارت دیگر آنچه امروز به عنوان دموکراسی در ممالک غربی، رایج است، با توجه به عدم تطابق آنها با موازین اسلامی، مورد تأیید شهید مطهری نیست.

بر اساس جهان‌بینی شهید مطهری، جهان خلقت ماهیتی از اویی و به سوی اویی دارد. در این میان آنچه می‌تواند این نوع جهان‌بینی را به صورت عینی در جامعه تحقق بخشد، برقراری حکومت خداوند در جامعه است. شهید مطهری این نوع جهان‌بینی را از آیاتی چون آیه ۱۵۶ سوره بقره و ۵۳ سوره شوری، اخذ و معتقد است، چنانچه اندیشه بازگشت به قرآن در جامعه عملی و به آیاتی که به انسان متذکر می‌شود مبدأ و مقصد او کجاست، توجه و در میان مردم احیا شود، اعضای جامعه می‌کوشند با تکیه بر اندیشه‌های قرآنی حکومت خداوند را در جامعه برقرار سازند تا واقعیت جهان‌بینی اسلامی که ماهیتی از اویی و به سوی اویی دارد، واقعیتی عینی یابد.

### مبحث دوم: امام خمینی (ره)

اغراق نیست اگر بگوییم امام خمینی (ره) یکی از تاثیرگذارترین متفکران دنیای اسلام است که شاخصه‌های ذهنی و تفکرات نابش بر سرنوشت مسلمانان تاثیر به‌سزایی داشته است. یکی از شاخصه‌های اصلی در چهارچوب فکری امام خمینی (ره) ترکیب دین و سیاست است. ایشان معتقدند، دینی که به سیاست نپرداخته باشد، اساساً دین کاملی نیست، بنابراین دین اسلام به طور ویژه سیاست را در برنامه خویش قرار داده و به مسلمانان توصیه

می‌کند که برای برقراری حکومت اسلامی، قیام کنند. «بی تردید یکی از مسائل مهم و اساسی در حوزه اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره) موضوع پیوند دین و سیاست است. ایده تفکیک دین از سیاست که با تلاش گسترده گروه‌های مختلف در بین مسلمانان جای پای خود را بهتر یافته بود، با مخالفت شدید امام (ره) روبه‌رو شد» (سبحانی‌نیا، ۱۳۷۸: ۳۴). پیوند دین و سیاست یک نظریه است که در مقابل نظریه جدایی دین از سیاست از طرف متفکرین غربی مطرح شده بود و از طرف امام (ره) نیز مورد تأکید قرار گرفت و ایشان بر این نظریه بسیار با فشاری می‌کردند. دلیل این امر آن بود که غربی‌ها تلاش داشتند، با جدا کردن دین از سیاست، حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده را بر ممالک اسلامی بگمارند و از این طریق به مقاصد خویش دست یابند. غربی‌ها برقراری حکومت اسلامی را مانع و سدّی بزرگ در برابر خویش می‌بینند و برای برداشتن این مانع، نظریه جدایی دین از سیاست را مطرح می‌کنند که بتوانند از این طریق اساس حکومت‌های اسلامی را سست نموده و در نهایت تخریب نمایند. امام (ره) دقیقاً بر خلاف این نظریه، اعلام می‌کند که دین پیوند عمیقی با سیاست دارد. ایشان تأکید می‌ورزند که سیاست دینی باید در جامعه رایج شود تا از این طریق، ممالک اسلامی در مقابله با سیاست‌های دول غربی، به نوعی مقاوم شوند. لیکن نکته مهم این است که پیوند دین و سیاست، یک نظریه است و تا زمانی که در حد یک نظریه بماند، اثر چندانی بر وضعیت ممالک اسلامی نخواهد داشت. این نظریه برای آنکه بتواند آثار مطلوب خود را در جوامع اسلامی به نمایش بگذارد باید به شکل عملی درآید و بتواند در عمل، دول متخاصم را در نیل به اهداف شوم خود در کشورهای اسلامی، ناکام گذارد. حال از نظر امام (ره) تنها ابزار عملی ساختن نظریه پیوند دین و سیاست در جامعه اسلامی، برقراری حکومت ولایت فقیه است. امام خمینی (ره) نه تنها بر این اعتقاد است که حکومت بر مبنای ولایت فقیه از ضروریات جامعه اسلامی است بلکه می‌گوید، حکومت فقط به وسیله فقها باید تشکیل شود و حکومتی که توسط فقیه اداره نشود، اساساً مشروعیتی ندارد. ایشان در جایی می‌گوید: «مطلق حکومت از مناصب فقیهان است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۷۰). صاحب‌نظران، ولایت فقیه را تداوم امامت ائمه (ع) و در نتیجه مشمول همه ادله عقلی و

نقلی امامت می‌دانند؛ زیرا هم نظام اصلاح و احسن جوامع بشری که هدف آفرینش جهان عینی است و هم قاعده لطف، که هر دو به حکمت خدای سبحان مستندانند، اقتضا دارد که در عصر احتجاج جامعه از ظهور امام معصوم (ع)، شعاع نیابت آن حضرت بر مردم بتابد» (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۲۳). بر همین اساس امام (ره) در ارتباط با لزوم حکومت ولایت فقیه می‌گوید: «ادله امامت، عیناً دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر (عج) است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۶۱). علاوه بر این، ایشان معتقدند که عقل آدمی نیز بر لزوم حکومت ولی فقیه استوار است. «لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم، سد ثغور و منع از تجاوز اجانب از واضح‌ترین احکام عقول است، بدون تفاوت بین زمانی با زمان دیگر یا سرزمینی با سرزمین دیگر» (همان: ۱۶۲). حال با توجه به مطالب بیان شده، مشخص می‌شود که چهارچوب فکری امام خمینی (ره)، چهارچوبی کاملاً سیاسی است و ایشان از معتقدان طراز اول برقراری حکومت اسلامی توسط ولی فقیه هستند.

نکته مهمی که در رابطه با بازگشت به قرآن در تفکر امام (ره) وجود دارد این است که ایشان فقط به دنبال تشکیل حکومت ولایت فقیه نیست بلکه در پی آن است که بازگشت به قرآن در همه شئون جامعه اسلامی، به وقوع بپیوندد. «امام بازگشت به قرآن را هرگز یک سویه ننگریست و یک بُعدی دنبال نکرد، بلکه همه فکر و اندیشه و هم امام آن بود که تمام نیازهای دینی انسان در عرصه خارج و اجتماع و در عرصه ذهن و فکر و اندیشه بر محور اصالت‌های قرآنی و بازگشت به وحی جست و جو و کاویده شود؛ از همین روی، انقلاب ۱۳۵۷ در ایران یک انقلاب سیاسی اجتماعی صرف نبود، بلکه انقلاب اسلامی و قرآنی بود» (همان: ۳). امام خمینی (ره) خود صریحاً به این قضیه اشاره می‌کند و می‌گوید اساس انقلاب اسلامی با هدف احیای احکام اسلام بر پا شده است. ایشان در این رابطه می‌گوید: «می‌دانید که نهضت و انقلاب برای پیاده کردن احکام اسلام است. ما مقصد دیگری غیر از این نداشتیم. شما که نمی‌خواستید قدرت کسب کنید، بلکه می‌خواستید قرآن را احیا کنید» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۶: ۲۷). مشاهده می‌شود که امام (ره) صریحاً احیای قرآن را هدف انقلاب اسلامی، معرفی می‌کند.

امام (ره) احیای قرآن را فقط به عنوان یک آرمان دنبال نمی‌کرد، بلکه برای احیای آن در جامعه اسلامی با برنامه‌ریزی منظم و منسجم عمل می‌کرد. ایشان قائل به این بودند، چنانچه این امر در جامعه به تحقق پیوندد، جهان اسلام می‌تواند، عظمت مورد انتظار خود را حاصل نماید. در نظر امام، بازگشت به قرآن هم برای اخلاص و بندگی و نزدیکی به خداست و هم برای دریافت پاسخ جستارهای دینی و خارج شدن از بن‌بست‌ها و ابهام‌های فکری و پاک کردن معرفت دینی از ناخالصی‌ها و التقاط‌ها و ناسازگاری‌ها در ساخت دانش‌ها و آموزه‌های دین؛ چه در سایه این مهم است که راه بازگشت دسته‌جمعی و اجتماعی به قرآن روشن و هموار می‌شود» (مخلصی، ۱۳۷۸: ۵). ایشان تمامی ابعاد و جوانب بازگشت به قرآن را بررسی کرده و توصیه می‌کند که اعضای جوامع اسلامی، نسبت به این نظریه، دیدی جامع و همه‌جانبه داشته باشند، نه اینکه به صورت تک‌بعدی و یکجانبه به آن بنگرند. زیرا نتیجه نگرش تک‌بعدی به احیای قرآن در جامعه این است که حکومت فقط شکل اسلامی دارد و فردی به عنوان ولی فقیه، آن را اداره می‌کند. حکومتی که به این شکل اداره شود، برای جوامع اسلامی راه‌گشا نخواهد بود. بلکه آن حکومتی مهم و نتیجه‌بخش است که نه تنها ولی فقیه، گرداننده آن باشد، بلکه سایر شئون مثل اقتصاد، فرهنگ، علوم و دانش‌های مختلف، جامعه و در نهایت تمام جوانب سیاسی جامعه اسلامی نیز، منطبق با آموزه‌های قرآنی باشد. در این صورت است که قرآن به معنای واقعی و حقیقی خود، در جامعه اسلامی احیا شده و جامعه آرمانی مد نظر امام (ره) تشکیل می‌شود.

امام (ره) در موارد متعدد از عدم توجه جامعه اسلامی به قرآن ابراز نارضایتی کرده و مؤکداً همه مسلمانان را توصیه می‌کند که به قرآن بازگردند. در قسمتی از کتاب صحیفه امام چنین بیان شده: «در قرآن همه چیز است، لکن مع الأسف ما استفاده از آن نکرده‌ایم و مسلمین مهجورش کردند؛ یعنی استفاده‌ای که باید از آن بکنند نکردند. باید مردم را توجه داد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۸).

امام خمینی (ره) بحران جوامع اسلامی را جدایی دین از سیاست و فقدان حکومت ولی فقیه در تمام شئون جامعه اسلامی می‌داند و ریشه این بحران را دوری مردم از قرآن و مهجور شدن آن در جامعه اسلامی ذکر می‌کند. ایشان به مردم توصیه می‌کند که بازگشت

به قرآن را باید از قرائت آن آغاز نمایند. امام خمینی همه اقشار جامعه را توصیه به قرائت قرآن می‌کند. به ویژه طلاب و دانشجویان را از این جهت که به گونه‌ای قشر محصل جامعه هستند و آینده سازان مملکت به شمار می‌روند، به این امر بیشتر ترغیب می‌کند. در نگاه امام، انس روحانی و دانشجویی حوزوی با قرآن، نه تنها برای باروری تفکر دینی او یک ضرورت است که بُن مایه معنوی و پشتوانه حرکت کمال جویانه اوست؛ چرا که انس با قرآن قلب و روح را از فیض و برکت‌های الهی سرشار می‌کند (مخلصی، پیشین: ۷).

امام (ره) برای تشویق و ترغیب مسلمانان به قرائت قرآن به حدیثی از امام صادق (ع) استناد می‌جوید و اینگونه بیان می‌دارد: «ابن عمّار می‌گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می‌فرمود: در وصیت پیغمبر (ص) به علی (ع) این بود که فرمود: ای علی تو را به خوی-هایی سفارش می‌کنم، نگاهدار آنها را از من ... و بر تو باد به خواندن قرآن در هر حال ...» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۲۹).

در یک جمع‌بندی باید گفت، امام خمینی (ره) فقدان حکومت ولی فقیه را به عنوان بحران جامعه اسلامی بیان و دوری مردم از قرآن و مهجوریت آن در میان مسلمانان را به عنوان ریشه بحران موجود، معرفی می‌نماید. ایشان خطاب به تمامی اقشار مردم، توصیه می‌کند، ابتدا به وسیله قرائت، به قرآن رجوع نمایند و سپس به تدریج با قرآن انس گرفته و معارف آن را در زندگی خویش اجرا نمایند. در این صورت جامعه آرمانی مورد نظر امام خمینی (ره) شکل می‌گیرد. ایشان در وصیت‌نامه خویش، قرآن را کتاب زندگی، هدایت و وسیله وحدت بین مسلمانان دانسته است، آن جا که می‌فرماید: «هر چه این بنیان کج به جلو آمد، کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان [است] ... چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان، وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد و مع‌الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن، این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آن که باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و

یا به کلی از صحنه خارج شد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴). به نظر می‌رسد، امام خمینی (ره) آمیخته شدن قرآن با خرافات را مد نظر داشته و قائل به این بوده که برای ایجاد وحدت در امت اسلامی و از میان برداشتن نابسامانی‌ها و بحران‌هایی که به نوعی گریبان‌گیر امت اسلامی شده است، می‌بایست با خرافات زدایی از قرآن و خارج نمودن آن از یک ابزار برای رژیم طاغوتی و آخوندهای فاسد، بازگشت به قرآن حقیقی در جوامع اسلامی تحقق یابد. مشابه آنچه در مسیر انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ رخ داد.

نظر امام (ره) در رابطه با برقراری حکومت اسلامی در جامعه نیز اینگونه است که: «حکومت اسلامی حکومت قانونی است، بلکه فقط حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است. پس باید والی و رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارت اند از: «علم به قانون» و «عدالت» شرط کفایت و کاردانی در مفهوم وسیع علم داخل است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی بهره‌مند باشد و اگر می‌خواهی، بگو که در کفایت نیز شرط جدا از شروط اساسی است... و بنابراین امر رهبری به شخص فقیه عادل تعلق می‌گیرد» (خمینی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۴۶۴). این بدان معناست که امام (ره) معتقدند اندیشه قرآنی در جامعه با برقراری حکومت اسلامی محقق می‌شود و حکومت اسلامی نیز صرفاً به فقیه تعلق دارد، بنابراین آن حکومتی که فقیه در رأس آن نباشد، حکومت اسلامی نیست.

از نظر ایشان شرط فقاہت در حاکم اسلامی از شروطی است که تردیدی در آن وجود ندارد و از خود همان روایات مورد استدلال حضرت امام (ره) استنباط می‌شود. ایشان جدای از ادله روایی، بیان عقلی زیر را نیز در این باره بیان داشته‌اند: «اگر زمام‌دار مطالب قانونی را نداند (منظور قانون الهی است) لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد» (خمینی، ۱۳۸۷: ۲۸).

در نهایت امام خمینی (ره) معتقد است قرآن باید از مہجوریت خارج شده و به مرجع تشریح حقیقی تبدیل شود تا بتواند نقش معیار در ایجاد امت واحده اسلامی را ایفا نماید. در



غیر اینصورت قرآن جز تزئینی برای طاقچه‌ها و محبوس‌سی در گورستان‌ها و ابزاری برای سواستفاده‌گران نخواهد بود.

### مبحث سوم: تأثیر بازگشت به قرآن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی

نهضت بازگشت به قرآن، با اندیشه‌های سید جمال آغاز و از ظهور سید جمال تا کنون، علمای مختلفی به آن پرداخته‌اند و همچنین اتفاقات متعددی نیز بر مبنای همین تفکر، رخ داده است. به نوعی می‌توان گفت، نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه در ایران، برداشتی از همین تفکر بازگشت به قرآن است. نهضت بازگشت به قرآن در سال‌های اخیر با ظهور امام خمینی (ره) به اوج خود رسید و بر مبنای همین تفکر است که انقلاب ۵۷ به پیروزی رسید و حکومت ولایت فقیه در ایران شکل گرفت. «این فرآیند، در اسلام معاصر، با ظهور امام خمینی (ره) به کمال می‌رسد و عنصر بازگشت به قرآن، به تمام جلوه می‌کند؛ چرا که در این حلقه احیاگری، امام نه تنها در یک عرصه بلکه در همه عرصه‌های عمل-گرایانه و معرفت‌شناسانه دین، بر قرآن و مبانی و انگیزه بازگشت به قرآن، تکیه دارد» (مخلصی، ۱۳۷۸: ۲).

اندیشه بازگشت به قرآن که تا قبل از ظهور امام (ره) یک نظریه و یک آرمان بود، با اقدامات و فعالیت‌های ایشان به اوج خود رسید و شکل کاملاً عملی به خود گرفت. به واقع امام (ره) تجلی عملی و واقع‌گرایانه در بازگشت به قرآن است.

بنا بر اعتقاد مسلمانان، قرآن کریم برجسته‌ترین و والاترین کتاب آسمانی است که از نظر ارزش محتوایی و تأثیر در هدایت اجتماعی بی‌نظیر است، کتاب جاودانه و تحریف نشده‌ای که از جامعیت موضوعی برخوردار است و برای هر کس که آن را سرمشق خود قرار می‌دهد نقش مؤثری در تعیین مسیر درست زندگی دنیوی و نیل به سعادت اخروی ایفا می‌کند. در تاریخ معاصر ایران و بویژه در بزنگاه‌های تاریخی همواره از سوی متفکران مختلف موضوع بازگشت به قرآن مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است و هر فردی از منظری متفاوت قرآن را متنی دانسته که می‌تواند محور تحولات و تحرکات اجتماعی باشد. بنابراین بازگشت به قرآن در دنیای طوفان زده امروزی امری ضروری است زیرا راه حل رفع بسیاری از تنش‌های اجتماعی و معضلات جوامع بشری در قرآن قرار دارد.

وقوع انقلاب اسلامی بر اساس همین موضوع بازگشت به قرآن و مبانی قرآنی در ارتباط با جامعه اسلامی است، امام خمینی (ره) در سال‌های آغاز نهضت در دهه ۴۰ در جاهایی که نفی سلطه اجانب و کافران را در مقدرات حاکمیتی مسلمانان مطرح می‌کردند و نظام سلطه را در سخنرانی‌های معروفی که برای عدم پذیرش سلطه آمریکا و غرب، شاه را مورد خطاب قرار می‌دادند ریشه در قرآن داشت و به مقتضای آیات قرآن که به نفی سلطه بیگانگان بر مسلمانان اشاره می‌کند استناد داشت و بعد از انقلاب هم این جمله ایشان که «اصلاً کتاب انقلاب ما قرآن است» جمله معروفی است (حسن بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۶۶). تمام آنچه که به عنوان راهبردهای امام در انقلاب، چه بحث بازگشت به ارزش‌های دین و چه بحث نفی سلطه اجانب و چه نفی پادشاهی و اشرافی‌گری مطرح است، همه مبانی و راهبردهای قرآنی بود که انقلاب اسلامی بر این مبنا شکل گرفت و به پیروزی رسید.

## نتیجه گیری

شهید مطهری و امام خمینی (ره) از علمایی بودند که به طور جدی به احیای اندیشه بازگشت به قرآن همت گماردند و به نوعی کوشیدند این اندیشه را در فضای عمومی جوامع اسلامی حاکم نمایند. در این راستا و با بهره گیری از نظریه بحران اسپریگنز که تحلیل و بررسی اندیشه های سیاسی را در قالب چهار مرحله، مشاهده بی نظمی، تشخیص درد، بازسازی و در نهایت ارائه راه درمان امکان پذیر می سازد؛ می توان این گونه گفت که این دو عالم، با مشاهده مشکلات و بی نظمی های موجود در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی موجود در آن دوره، ضمن تشخیص درد جامعه، ریشه بحران در جوامع اسلامی را دوری از قرآن یافتند و معتقد بودند، شکل گیری حکومت های غیر دینی در کشورهای اسلامی سبب شده، مسلمانان از دین و آموزه های دینی و به ویژه از اندیشه های قرآنی فاصله بگیرند؛ لذا برای رهایی از این بحران ها باید حکومت های الهی جایگزین نظام های استبدادی شوند. بنابراین بازگشت عملی به قرآن را سرلوحه کار خویش قرار داده و برای به ثمر نشستن آن تلاش کردند. آنچه در نتیجه بازگشت به قرآن در کشور عزیزمان رخ داد این بود که حکومت مستبد و طاغوتی نفی شد و یک حکومت الهی بر پایه آموزه های دینی و اسلامی در همه شئون شکل گرفت. این حرکت دقیقاً سرآغاز شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران شد. بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحت تأثیر احیای اندیشه بازگشت به قرآن شکل گرفت که به رهبری امام خمینی (ره) و با همراهی عموم مردم و سایر اندیشمندان مثل آیت الله طالقانی، شهید مطهری و ... به وقوع پیوست. آنچه به طور مشخص در رابطه با تأثیر اندیشه بازگشت به قرآن در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی باید گفت این است که قرآن حکومت های طاغوتی را نفی می کند و به مسلمانان می آموزد که در جامعه حکومت اسلامی و الهی برپا دارند. بنابراین با احیای تفکرات قرآنی در جامعه، اندیشه برقراری حکومت اسلامی نیز قوت می گیرد و این موضوع همان موردی است که رهبران انقلاب اسلامی دنبال نموده و به دفعات از جانب شهید مطهری و امام خمینی (ره) به مردم گوشزد شد که قرآن به مسلمانان تاکید می کند حکومت اسلامی در جامعه برقرار نمایند و از نظر این دو اندیشمند، برقراری حکومت اسلامی به جز ولایت انتصابی فقیه راه دیگری ندارد. به عبارت دیگر برقراری حکومت اسلامی در جامعه زمانی محقق می شود که یک فقیه جامع الشرایط در رأس حکومت قرار گیرد.

## فهرست منابع

۱. بزرگی، سید مهدی (شماره ششم، پائیز ۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید مطهری، مجله دانشگاه اسلامی
۲. برجی، یعقوبعلی (شماره ۲۸، ۱۳۸۱)، نظریه حکومت از دیدگاه شهید مطهری، فصلنامه فرهنگ و جهاد
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، پیرامون وحی و رهبری، انتشارات الزهرا، قم
۴. جوانی، حجت‌الله و جمشیدی، طاهره (سال سیزدهم، شماره ۴۸، ۱۳۹۳)، شهید مطهری و اهتمام به مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی، فصلنامه علمی و پژوهشی شیعه‌شناسی
۵. حسن بهشتی، مصطفی (جلد اول، ۱۳۸۸)، مجموعه مقالات همایش اندیشه‌های قرآنی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
۶. سبحانی‌نیا، محمد (۱۳۷۸)، پیوند دین و سیاست از منظر امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران
۷. قراملکی، فرامرز (۱۳۸۹/۰۳/۰۱)، «روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا»، قابل‌بازیابی در تارنمای زیر:  
<https://article.tebyan.net/124702/>
۸. مخلصی، عباس (شماره ۹۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۸)، بازگشت به قرآن در اندیشه امام خمینی (ره)، مجله حوزه
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، احیای تفکر اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، امامت و رهبری، صدرا، قم
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، حق و باطل، صدرا، تهران
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صدرا، تهران
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، صدرا، تهران

۱۵. مطهری، مرتضی (ج ۳، ۱۳۷۵)، مجموعه آثار، صدرا، تهران
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، تهران
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، وحی و نبوت، صدرا، قم
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۴)، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، صدرا، تهران
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
۲۰. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، کتاب ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، تهران
۲۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، تهران
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
۲۳. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، جلوه‌های رحمانی، معاونت فرهنگی هنری بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران.
۲۴. موسوی خمینی، روح‌الله (چاپ دوم، ۱۳۷۸)، وصیت‌نامه سیاسی الهی، انتشارات برگ نگار، تهران.

